

Repetition of Stories in the Quran and the Hypothesis of Variant Traditions

Mina Shamkhi¹✉, Saeed Abdolkhani²

1. Corresponding author, Associated Professor of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. E-mail: m.shamkhi@scu.ac.ir
2. Master's Student of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. E-mail: abdolkhanisaeed@yahoo.com

KEYWORDS

Variant traditions, Wansbrough, Repetition, Quranic Narratives, Compilation of the Quran.

ABSTRACT

The issue of repetition in the Holy Quran, especially in Quranic narratives, raises questions about the reasons for this phenomenon. Do these repetitions and various similarities in the narration of stories indicate a lack of coherence in the text of the Quran and the presence of different traditions, or do they signify a late compilation of the Quran and the influence of others in its authorship? Furthermore, is this matter contrary to the traditions and methods typical in the era of revelation, or is it similar to ancient writings and pre-Islamic poetry? One of the proposed viewpoints is the Wansbrough's hypothesis, which concludes that the Quran was compiled at a later stage based on this premise. This theory has been critiqued and analyzed among researchers. In this study, the views of Islamic thinkers on repetition in the Quran will first be examined. Then, the Wansbrough's theory will be critiqued by referencing the opinions of some orientalists. Evidence such as the oral style of the Quran, the presence of repetition in ancient writings and pre-Islamic poetry, the intertextual interpretation of stories in different versions relative to each other, and the evaluation of narratives with regard to the holistic view of the surahs will be presented as reasons to reject the Wansbrough's viewpoint concerning the justification of the repetitions in the narratives. Ultimately, this research demonstrates that the repetitions present in the Quran are not only justifiable but also consistent with its literary and historical characteristics.

تکرار داستان ها در قرآن و فرضیه سنت های مختلف

نویسنده^۱ | نویسنده^۲

۱. مینا شمخی، دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز،

ایران، (نویسنده مسئول). m.shamkhi@scu.ac.ir

۲. سعید عبدالخانی، دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

abdolkhanisaeed@yahoo.com

واژگان کلیدی	چکیده
سنت های مختلف، ونزبرو، تکرار، داستان های قرآنی، تدوین قرآن	مسئله تکرار در قرآن کریم، به‌ویژه در داستان‌های قرآنی، سؤالاتی را درباره چرایی این پدیده ایجاد کرده است. آیا این تکرارها و شباهت‌های مختلف در نقل داستان‌ها نشان‌دهنده عدم هماهنگی در متن قرآن و وجود سنت‌های مختلف است، یا اینکه دلیلی بر تدوین دیر هنگام قرآن و دخالت دیگران در تألیف آن به شمار می‌آید؟ همچنین این موضوع آیا بر خلاف سنن و روش‌های معمول در عصر نزول است یا مشابه مکتوبات باستانی و اشعار پیش از اسلام بوده است؟ یکی از دیدگاه‌های مطرح، فرضیه سنت‌های مختلف ونزبرو است که با تکیه بر آن به این نتیجه رسیده که قرآن در دوره‌ای دیرتر تدوین شده است. این نظریه در میان محققان مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است. در این پژوهش، ابتدا آراء متفکران اسلامی در مورد تکرار در قرآن بررسی می‌شود. سپس نظریه ونزبرو با استناد به آراء برخی مستشرقان مورد نقد قرار می‌گیرد. شواهدی از جمله سبک شفاهی قرآن، وجود تکرار در مکتوبات باستانی و اشعار پیش از اسلام، تفسیر درون‌متنی داستان‌ها در نسخه‌های مختلف نسبت به یکدیگر و ارزیابی داستان با نظر به کل نگری سوره‌ها، به‌عنوان دلایلی برای رد دیدگاه ونزبرو در توجیه تکرار نقل‌ها ارائه می‌شود. در نهایت، این تحقیق نشان می‌دهد که تکرارهای موجود در قرآن نه تنها قابل توجیه هستند، بلکه با ویژگی‌های ادبی و تاریخی آن سازگارند.

مقدمه

وقوع پدیده تکرار در قرآن کریم و بطور خاص در بیان سرگذشت انبیای پیشین (قصص القرآن) و وجود تفاوت های جزئی در نسخه های مختلف آنها امری است که باعث بروز نظرات مختلف در خصوص چرایی این مسئله گشته است. در میان مستشرقان، ونزبرو با بیان دیدگاه خویش درباره تحریرها و نقل های مختلف داستانی خاص در قرآن، وقوع این امر را دال بر وجود سنت های مختلف در قرآن و علامتی بر تدوین دیر هنگام (اواخر قرن دوم هجری / اوایل قرن سوم هجری) دانسته است. او معتقد است که جمع آوری قرآن به شکل کنونی آن قبل از قرن سوم هجری نمی‌تواند صورت گرفته باشد (Wansbrough, 1977, p.44). روش ونزبرو به منظور تاریخ گذاری متون کهن و وثاقت یا عدم وثاقت آنها بر اساس تحلیل ادبی می‌باشد.

ونزبرو از طریق استناد به پراکندگی و عدم انسجام نقل های قرآن در بیان سرگذشت اقوام پیشین بالاخص فرازهای داستانی انبیای الهی و تکرار داستان با تفاوت هایی جزئی در مواضع گوناگون به این نتیجه می رسد که قرآن حاصل یک تدوین سازمان یافته و منسجم از نقل های شفاهی کاملاً مستقل است که او آنها را بیانات پیامبرانه نامگذاری کرده است (ibid, pp.47, 50, 49). او معتقد است که وجود این نسخه های مشابه از داستان ها در قرآن کریم نشان دهنده وجود سنت های مستقل و احتمالاً منطقه ای است که به متن اصلی وارد شده اند (ibid, p.21). منظور از کلمه tradition در مباحث ونزبرو در واقع نقل ها و روایت ها نیست و به مفهوم سنت های عملی، رسوم و اعتقادات یک قوم خاص معنا گردیده است (Whybray, 1987, p.137).

تحلیل ادبی که روش مورد استفاده ونزبرو در جهت رسیدن به نتایج دیدگاه او بوده است مورد نقد قرار گرفته است. با تحلیل ادبی صرف نمی توان هیچ متنی را تاریخ گذاری کرد و در این مسیر لازم است از اسناد و ابزار دیگر استفاده کنیم در حالیکه ونزبرو بهره بردن از اسناد در تاریخ گذاری متون کهن را بی فایده می داند (مهدوی راد و نیلساز، ۱۳۸۵؛ Motzki, 2006).

پیشینه پژوهش

درباره ونزبرو و دیدگاه های او بویژه نظریه سنت های متفاوت در قرآن پژوهش هایی صورت گرفته است که از جمله موارد مربوط به موضوع این مقاله می توان پژوهش های زیر را نام برد:

۱) نیلساز، نصرت، «بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن»، مقالات و بررسی ها، شماره ۸۸، سال ۱۳۸۷؛ بررسی ادعای ونزبرو مبنی بر تدوین دیر هنگام متن قرآن موضوع اصلی این مقاله بوده است.

۲) نجارزادگان، فاطمه؛ نجارزادگان، فتح الله، «ارزیابی دیدگاه ونزبرو در باب بیانات پیامبرانه در کتاب مطالعات قرآنی»، نشریه پژوهش های قرآن و حدیث، شماره ۱، سال پنجاه و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹؛ این پژوهش درباره مساله بیانات پیامبرانه مطرح شده توسط ونزبرو بوده و در بخشی داستان شعیب نیز به عنوان یک نمونه با کارکرد تمثیلی و خیالی (به زعم ونزبرو) مورد بررسی قرار گرفته و ادعاهای وی درباره عدم اصالت تاریخی این داستان رد شده است.

۳) نجارزادگان، فاطمه؛ نجارزادگان، فتح الله، «ارزیابی دیدگاه ونزبرو در باب نشانه های نبوت در کتاب مطالعات قرآنی»، دوفصلنامه علمی پژوهشنامه کلام، شماره ۱۳، ص ۱۶۱-۱۸۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹؛ در اثر حاضر بخش هایی از دیدگاه ونزبرو درباره نشانگان نبوت مد نظر قرار داده شده و بدین منظور مجموع آراء وی در سه عنوان اصلی معراج، اخبار الغیب و رؤیت فرخنده به ترتیب مورد بررسی قرار گرفته اند.

۴) موسوی مقدم، سیدمحمد؛ نجارزادگان، فاطمه، «ارزیابی دیدگاه جان ونزبرو درباره سنت های قرآن»، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۲۹، ص ۲۰۳-۲۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹؛ در اینجا تنها بحث سنت ها از دیدگاه ونزبرو در سه فرم بداهتی، نقلی و استفساری مورد مذاقه قرار گرفته است.

^۱ مراد ونزبرو از traditions این است که تحریرهای مختلف این داستان به نسل های مختلفی تعلق دارند و به همین دلیل الگوی روایت در آنها متفاوت است (غروی نائینی و همکاران، ۱۴۰۱).

۵) نجازادگان، فاطمه؛ رضایی هفتادری، حسن؛ مهدوی‌راد، محمدعلی، «ارزیابی دیدگاه ونزبرو در باب مقوله نبوت در کتاب مطالعات قرآنی»، نشریه علمی اندیشه نوین دینی، شماره ۶۷، ص ۱۳۹-۱۵۶، زمستان ۱۴۰۰؛ بحث صورت گرفته در این پژوهش تبیین و ارزیابی فرضیات ونزبرو در امور مرتبط با نبوت است.

۶) ورادی اصفهانی، محمدجواد؛ نیلساز، نصرت؛ پاکتچی، احمد؛ غروی نائینی، نهله، «سنت‌های مختلف در قرآن: بررسی تحلیل ونزبرو از داستان شعیب در قرآن و ارزیابی پیامدهای آن»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۲، دوره پنجاه و پنجم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱؛ این پژوهش به تبیین و ارزیابی تحلیل ادبی ونزبرو از آیات مرتبط با داستان شعیب در قرآن و نتایج آن پرداخته است.

از موارد بالا تنها مقاله ششم به پژوهش حاضر مرتبط بوده که به صورت دقیق تر و علمی تر به بحث سنت‌های مختلف در قرآن ورود نموده. تحلیل ادبی ونزبرو از داستان شعیب مورد نقد قرار گرفته و نتایج مترتب بر این تحلیل بیان شده است. در این پژوهش و در راستای کارهای پژوهشی قبلی به پدیده تکرار نقل‌های مختلف از یک داستان در قرآن از دیدگاه مسلمانان پرداخته شده و نظریه سنت‌های مختلف ونزبرو و نتایج مترتب بر آن با ارائه شواهدی که نمایانگر متداول بودن وقوع تحریرهای مختلف از یک متن خاص توسط یک گوینده و یا یک نویسنده است، به چالش کشیده می‌شود.

۱. نظریه سنت‌های مختلف در قرآن

ونزبرو با بررسی سه نسخه^۲ از داستان حضرت شعیب^(ع) در سوره‌های اعراف (۸۵-۹۳)، هود (۸۴-۹۵) و شعراء (۱۷۶-۱۹۰)، مغایرت و استقلال این سه نسخه را پیش فرض گرفته ولی دلیلی در این خصوص ارائه نمی‌دهد؛ گرچه با توجه به اظهارات او تکرار داستان در متن و نبود تطابق دقیق بین این نسخه‌ها، دلیلی بر وجود سنت‌های مختلف و استقلال آنها از یکدیگر است (غروی نائینی و همکاران، ۱۴۰۱). برخی گفته‌اند که نظریه ونزبرو باعث بوجود آمدن سولاتی می‌گردد از جمله اینکه آیا نقل‌های تکرار شده نشان‌دهنده تألیف قرآن توسط یک نفر به تنهایی نیست (محصولی جمعی است)؟؛ یا اینکه آیا این مطلب اطلاعاتی درباره نحوه شکل‌گیری سوره‌ها به ما می‌دهد؟؛ و همچنین اینکه چه اطلاعاتی به ما در خصوص هماهنگی و انسجام سوره‌ها به ما می‌دهد؟ (Witztum, 2015, p.2).

برخی کلیات بحث ونزبرو در خصوص تاریخ جمع و تدوین قرآن را تأیید کرده و اعتبار این تاریخ‌گذاری توسط او را معتبر شمرده‌اند (Shoemaker, 2012, p.146) و عده‌ای نیز با نگاهی مثبت گرایانه به این دیدگاه از طریق ایده‌ای با این عنوان که کلمات اصلی و اولیه پیامبرانه که از طریق سنت شفاهی دریافت شده به مرور زمان و بصورت تدریجی به منظور تفسیر، توضیح و بروزرسانی معنایی تغییر و تکمیل می‌شوند، در جهت اثبات و کامل کردن فرضیه ونزبرو تلاش کرده‌اند (Graves, 2016; DeConick, 2005, pp.62-65).

ویژگی تشابه در داستان‌های قرآنی که با عنوان «مسئله همسانی (هم‌نظیری) در قرآن»^۳ نیز توصیف گردیده است با توجه به پنج رویکرد علمی تفسیر کننده آن قابل ارزیابی است (Witztum, 2015, pp.1-50):

^۲ و در قالبی بسیار کوتاه و مختصر در سوره عنکبوت (وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ * فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذْنَاهُم بِالرَّجْفَةِ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ) (۳۶-۳۷) نیز آمده که به دلیل اختصار، ونزبرو از تحلیل آن صرف‌نظر می‌کند، زیرا فاقد ساختار روایتی است که دیگر نسخه‌های داستان شعیب در قرآن دربردارند (غروی نائینی و همکاران، ۱۴۰۱).

^۳ The Synoptic Problem

- (۱) خوانش‌های (قرائت‌های) تطبیقی^۴ که در آن نقل‌های هم‌منظیر (مشابه) با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا داستان واقعی را تشکیل دهند؛
- (۲) نسخه‌های مشابه یک داستان در پرتو سبک و ذات شفاهی قرآن کریم قابل درک است به این معنا که بازگویی روایتها و بیان مجدد آنها در متن قرآنی، اجراهای (ارائه‌های) عمومی (در حضور مردم و همگانی)^۵ تلقی می‌شود و در هر بار بازگویی روایت، تغییرات کوچکی رخ می‌دهد؛
- (۳) اختلافات بین متن‌ها را با در نظر گرفتن بافت -عمدتاً سوره‌ها- می‌توان تحلیل کرد. براساس رویکرد متنی^۶ تفاوت‌های موجود بین متن‌های مشابه (تحریرهای موازی و مشابه داستانی یکسان) با لحاظ قرار دادن بافت آن متن‌ها قابل توجیه است؛
- (۴) نقل‌های هم‌منظیر (مشابه) بعنوان نتیجه‌ی بازنگری قرآن در پیام‌های خود پدیدار می‌شوند؛ به این معنی که دلیل اینکه ما با نقل‌های مختلف از داستان‌هایی یکسان در قرآن کریم مواجه می‌شویم آن است که قرآن ضمن باقی نگه داشتن محتوای ارتباطی متقدم و متأخر، همواره و بطور مداوم در حال بروزرسانی پیام خویش است؛
- (۵) و رویکرد پنجم فرضیه‌ی ونزیرو است که محل بحث این مقاله است.

۲. پدیده تکرار در قرآن از نگاه مسلمانان

- داستان‌های قرآنی با داستان‌ها و روایت‌های بشری یکسان نبوده و بر خلاف روایت‌های بشری که صحبت نویسنده یا راوی با شخصیت‌ها یک نوع تماس غیر واقعی بوده و فقط روی کاغذ اتفاق می‌افتد، در داستان‌های قرآنی صحبت رای با شخصیت‌ها عملاً صورت پذیرفته و واقعی است (بخشی، ۱۳۹۸). مفسران و دانشمندان مسلمان برای پدیده تکرار در قرآن مجید که گاهی در کلمات، جملات، عبارات و داستان‌های قرآنی دیده می‌شود، سبب و علتی خاص ذکر نموده‌اند:
- این امر با توجه به بیان گفتاری واحد در شکل‌های متمایز و متفاوت با بهره‌گیری از فنون مختلف بر فصاحت دلالت دارد (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۲۶-۲۸؛ سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۳).
 - ذکر کلمه یا جمله‌ای اضافه و یا جایگزین کردن کلمه‌ای با کلمه‌ای دیگر در نقل‌های مشابه نشانگر بلاغت دانسته شده است (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۲۶-۲۸؛ علوی مقدم، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹؛ سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۳).
 - جهت بیدار کردن مردم از خواب غفلت و جهت مطلع شدن همه قبایل و اصناف مردم از این داستان‌ها بوده چون که در صورت عدم تکرار داستان، هر داستانی مختص قومی بوده و قوم دیگر از آن مطلع نمی‌گشتند (ابن قتیبه، ۱۴۲۳، صص ۱۴۸-۱۴۹؛ طوسی، ۱۴۰۹، صص ۱۴-۱۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۳؛ زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۲۶-۲۸؛ سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۳).
 - قرآن به زبان قوم (منظور زبان عربی) و براساس رسم و شیوه رایج آنها نازل شده و تکرار از همان قواعد مرسوم آنها جهت تأکید و بهتر فهمیده شدن مطلب بوده است (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۶۰-۶۳؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰؛

⁴ Harmonistic Readings

⁵ Public Performances

⁶ Contextual Approach

ابن قتیبه، ۱۴۲۳، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ طوسی، ۱۴۰۹، صص ۱۴-۱۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۳؛ زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۲۶-۲۸).

- ضرورت و نیاز به تکرار داستان ها در متن قرآن کریم بر خلاف احکام شرعی (که ذاتاً انگیزه تکرار آنها توسط مردم وجود دارد) امری لازم و قابل توجیه است (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۶؛ سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۳).
 - مشخص شدن عجز مردم در مقابله با کلام خدای متعال به این جهت که با تکرار داستان یکسان در حقیقت به آنها اعلام می شود که از آوردن شبیه آن داستان به شکلی مختلف نیز عاجزند (باقلائی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۸۰۳؛ سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۴؛ زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۲۶-۲۸).
 - بیان یک داستان به شیوه های مختلف همراه با زیادت، نقصان و یا تقدیم و تأخیر کلمات و ارائه داستانی یکسان به شکلی متفاوت و با نظم متفاوت باعث جذب نفوس شنوندگان بدلیل تمایل فطری انسان به امر جدید و نشان دهنده ی ویژگی خاص قرآن که با وجود تکرار در آن، نه خللی در نظم آن هویدا شده و نه موجب خستگی شنونده می گردد و بدین ترتیب به این شکل از کلام مخلوق متمایز گشته است (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۶۰-۶۳؛ سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۴؛ زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۲۶-۲۸).
 - همچنین هدف از تکرار داستان در قرآن را تسلی خاطر پیامبر اسلام^(ص) با توجه به اشتراک ایشان با دیگر انبیا در رخدادهای پیش آمده در سیر دعوت و هدایت مردم ذکر کرده اند (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۶۰-۶۳؛ زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۲۶-۲۸).
- در مجموع و بطور خلاصه مفسران در این که هدف از تکرار، تأکید مطلب است، اتفاق نظر دارند (عسکری، بی تا، ص ۱۹۳؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۶۰-۶۳؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ص ۲۱).

۳. دلایل و شواهد توجیه کننده پدیده تکرار در قرآن کریم

بعد از آشنایی با فرضیه ونزبرو در خصوص داستان های تکراری مشابه با اختلاف جزئی در متن قرآن کریم و ذکر علل و اسباب این امر از دیدگاه متفکران اسلامی، اکنون نقد این فرضیه از دریچه نگاه مستشرقان مورد ارزیابی قرار می گیرد. در اینجا دلایل و شواهد مورد استناد به دو بخش درون قرآنی و برون قرآنی تقسیم گردیده و شرح داده خواهند شد:

۳-۱. دلایل و شواهد درون قرآنی

در این قسمت با استناد به مواردی از جمله بافت کلی سوره، سبک شفاهی قرآن و نقش تفسیری نقل های تکراری و مشابه برای یکدیگر، و سپس ذکر نمونه هایی قرآنی، تفاوت های موجود بین داستان های قرآنی قابل درک خواهد بود:

۳-۱-۱. توجه به بافت کلی سوره

براساس فرضیه ونزبرو که بیان کننده نوعی قرائت مشکل ساز از متن قرآن است در حقیقت بخش های منفرد بافت زدایی شده و از متن و بافت کلی که قسمتی از آن هستند جدا می گردند (Neuwirth, 2001, p.118). تحلیلی که ونزبرو از آیات مرتبط با داستان شعیب ارائه می دهد، تحلیلی مقایسه ای است؛ او در ابتدا نسخه های مختلف روایت را از بافت خود خارج و همچون بخش های مجزا فرض کرده و سپس بر اساس مقایسه سه نسخه دست به نتیجه گیری می زند. در نتیجه

عناصر و بخش‌هایی که در هر نقل و نسخه از یک داستان خاص بر آن تأکید می‌شود به اهداف همان سوره وابسته است (Stewart, 2016, p.34). به عنوان نمونه ساختار فرمان مأموریت که در داستان حضرت شعیب^(ع) در سوره شعراء حذف شده است، در سوره اعراف^۷ به آن علت که در همه نقل‌های مشابه در این سوره وجود دارد، نمایان است که همین مطلب درباره سوره هود نیز صادق است؛ بنابراین عناصری که بنا به گفته ونزبرو در سوره شعراء نیامده‌اند، دلیل نبود آنها، عدم وجود آن عناصر در تمام داستان‌های مشابه درباره عذاب در سوره شعراء است (ibid, pp.35-40). با توجه به این مطلب تبیین الگوی روایت داستان نمی‌تواند بدون توجه به بافت خاص روایت (سوره) و مخاطب آن صورت پذیرد (غروی نائینی و همکاران، ۱۴۰۱).

۳-۱-۱-۱-۱. داستان حضرت لوط^(ع)

اکنون با ذکر نمونه‌ای واضح نشان داده می‌شود که چگونه نقل‌های متفاوت و مغایر ویژگی‌های کلی بافت سوره‌ای که در آن واقع شده‌اند را نمایان می‌سازند. قرآن کریم تقابل حضرت لوط^(ع) با قوم خویش را در چند سوره مطرح می‌کند که این نسخه‌ها در این سوره‌ها تفاوت‌ها و مغایرت‌هایی با همدیگر دارند. برای مثال بر دو آیه خاص در دو سوره اعراف و سوره نمل تمرکز می‌کنیم (Moqbel, 2022):

(إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ) (اعراف/ ۸۱)

(أَيُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ) (نمل/ ۵۵)

در این دو آیه تقریباً همسان، حضرت لوط^(ع) در سوره اعراف از وصف «مُسْرِفُونَ» برای توصیف قوم خود استفاده کرده، در حالی که در سوره نمل از آنها با صفت «تَجْهَلُونَ» یاد کرده است. سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا وجود تغایر و تفاوت در این دو آیه نظریه ونزبرو را تأیید می‌کند یا توضیح دیگری برای این مسئله وجود دارد؟ می‌توان این مورد و موارد مشابه را با توجه به مفهوم کل‌نگری سوره توضیح داد: به این ترتیب که نوع انتخاب کلمات در واقع نتیجه‌ی جایگاه آیات مورد نظر درون قالب کلان و کلی سوره است. می‌توان اینگونه متصور شد که بکارگیری واژه «مُسْرِفُونَ» در آیه ۸۱ سوره اعراف با موضوع اسراف که در همان سوره در آیه ۳۱^۸ آمده است تناسب و هماهنگی دارد. همین موضوع درباره کاربرد واژه «تَجْهَلُونَ» در آیه ۵۵ سوره نمل نیز صادق است؛ انتخاب این واژه خاص بدلیل وجود مفهوم مکرر علم و دانش در سوره نمل است.^۹

۳-۱-۱-۲. داستان حضرت صالح^(ع)

در اینجا به نقل داستان حضرت صالح و بطور خاص بخش گزارش عذاب الهی و مجازات که در داستان آمده اشاره کرده و در خصوص تفاوت‌ها و مغایرت‌های موجود بحث می‌شود (ibid): مشابه داستان‌های بررسی شده حضرت شعیب^(ع) توسط ونزبرو، داستان حضرت صالح^(ع) در سوره‌های اعراف، هود و شعراء واقع شده است:

(وَلَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يُّوْمٍ عَظِيْمٍ) (شعراء/ ۱۵۶)

^۷ (وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا...) (اعراف/ ۸۵)

^۸ (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ)

^۹ (وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ) (نمل/ ۱۵)

(فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحُطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَبْقَيْنَ) (نمل/ ۲۲)

(قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ) (نمل/ ۴۰)

(وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أََرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ) (هود/۶۴)
 (وَإِلَىٰ نُمُودَ أَخَاهُم صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أََرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (اعراف/۷۳)

همانگونه که مشهود است ذکر بخش عذاب در آیات فوق در هر آیه به شکلی مختلف آمده است که در اینجا نیز تفاوت‌های موجود در این سه آیه براساس بافت و قالب کلان سوره قابل توضیح و توجیه می‌باشد. در آیه ۱۵۶ سوره شعراء، گزینش واژه «يَوْمٍ» می‌تواند با توجه به بهره‌گیری از همین واژه در آیه قبل^{۱۰} توجیه شود (کرمانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۲۳). همچنین بکار رفتن عبارت «يَوْمٍ عَظِيمٍ» در دو موقعیت در این سوره که جمعاً استفاده شدن آن را به سه بار در این سوره افزایش می‌دهد (شعراء: ۱۵۶/۱۳۵/۱۸۹)، می‌تواند استدلال و ادعای ذکر شده را تقویت نماید. بنابراین گزینش و استفاده از واژه «يَوْمٍ» در این آیه (۱۵۶ شعراء) در هماهنگی کامل با بکارگیری همین واژه در سوره مذکور می‌باشد (Moqbel, 2022).

۳-۱-۲. سبک شفاهی قرآن

با توجه به حالت شفاهی قرآن کریم (گرچه در خصوص نوشتاری یا گفتاری بودن سبک قرآن اختلاف نظر وجود دارد و با علم به پذیرش سبک گفتاری توسط برخی قرآن پژوهان^{۱۱}) که ونزبرو نیز آن را پذیرفته است (Wansbrough, 1977, p.47)، می‌توان گفت از آنجایی که چنین تکرارهایی از ویژگی‌های سبک شفاهی هستند لذا خود بخود نظریه سنت‌های متفاوت ونزبرو به چالش کشیده می‌شود چونکه پذیرش حالت شفاهی بطور طبیعی بر تدوین و خلق یک متن خاص تأثیرگذار خواهد بود (Moqbel, 2022). بنابراین وجود نسخه‌های متفاوت از نقل‌ها و داستان‌ها در قرآن کریم به این دلیل است که متن قرآنی ذاتاً شفاهی و محاوره‌ای بوده که در موقعیت‌های مختلف زمانی و با توجه به بافت و زمینه‌ی آن موقعیت خاص، روایت‌ها و نقل‌ها به شکلی متفاوت ارائه می‌شدند؛ درواقع نه بخاطر اینکه آن نسخه‌ها بیانات جداگانه و مجزا از هم هستند بلکه این ذات یک متن در حالت شفاهی است که اینگونه ظهور پیدا می‌کند (Ibid). آیا می‌توان این تفاوت‌ها در نقل‌ها را همانند سخنرانی تبلیغاتی یک سیاستمدار که چندین دفعه طی چند روز یا چند هفته ایراد شده و حاوی تفاوت‌هایی است، تلقی کرد؟ در نتیجه همین مطلب می‌تواند درباره نقل‌های متفاوت داستان حضرت شعیب^{۱۲} نیز صادق باشد (Donner, 2008, p.34).

تحلیل و بررسی تفاوت‌های موجود بین تعدادی از نقل‌های داستان حضرت موسی^{۱۳} و فرعون در قرآن کریم^{۱۴}، نمایانگر این است که اینها نمونه‌هایی از تغییرات اجرایی هستند؛ یعنی داستانی که بصورت شفاهی در بیشتر از یک موقعیت با تغییراتی جزئی گفته شده و همین تفاوت‌ها در ادامه و در نهایت به متن کتبی منعکس شده‌اند (Bannister, 2014, p.224). در نظر گرفتن رویکردی شفاهی در خصوص متن قرآن، می‌تواند بعنوان الگویی جهت تفسیر و توضیح تفاوت‌های داستان حضرت آدم و ابلیس نیز باشد (Ibid, p.29).

^{۱۰} (قَالَ هَذِهِ نَاقَةُ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ) (شعراء/۱۵۵)

^{۱۱} شیوه بیانی قرآن، شیوه گفتاری است، نه نوشتاری و بین این دو سبک، تفاوت بسیاری وجود دارد (معرفت، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۸).

^{۱۲} اعراف/۱۰۳؛ یونس/۷۵؛ زخرف/۴۶

درباره سبک شفاهی چهار مدل^{۱۳} درباره تسلسل شفاهی - کتبی ارائه شده است که در اینجا به مدل سوم اشاره می شود: در این مدل بیان می گردد که نوشته های انجیل عبری بوسیله ی نویسندگانی نگاشته شده بودند که بطور کامل نسبت به فرهنگ شفاهی آگاه بوده و مجذوب و غرق در آن بودند (Niditch, 1996, p.125). به بیانی دیگر این مدل این مطلب را مطرح می کند که بجای اینکه گفته شود آن اثر و کار ادبی خاص بصورت شفاهی در موقعیت های جامعه ایراد شده، می تواند اینگونه گفته شود که آن اثر بوسیله ی نویسندگی نگاشته شده که مجذوب و متأثر از محیط شفاهی بوده است؛ بنابراین آن اثر بطور ویژه جهت ایراد و عرضه عمومی و شفاهی تألیف شده است (Ibid, p.126). اگر همین مدل را درباره قرآن کریم نیز اعمال کنیم، پذیرش احتمال اینکه آیات وحی شده به پیامبر بطور خاص بگونه ای متناسب با عرضه شفاهی طراحی شده باشد، بعید نیست (Moqbel, 2022). به این معنی که چون آنها می بایست در موقعیت و فضای شفاهی و محاوره ای ایراد شوند بنابراین بطور آگاهانه به سبکی انشاء شده اند که نشاندهنده و حاوی تمام ویژگی های روایت و نقل شفاهی باشند. در نتیجه و در اشاره به مثال های ونزبرو از داستان حضرت شعیب، می توان گفت که تکرار هایی که در نقل های داستان مذکور وجود دارد به این دلیل است که پیامبر آگاهانه آنها را به شیوه ای رایج و متداول در منطقه خاورمیانه باستان و مورد علاقه در محیط شنیداری و محاوره ای (نه کتبی و رسمی) آن زمان انتقال داده است (Ibid). به شکلی واضح تر و در خصوص ماهیت آگاهانه و هدفمند پدیده تکرار در قرآن کریم، ارتباط بین نسخه ها و نقل های متفاوت یک داستان واحد صرفاً ادبی و به دلایل هنری یا شرعی تلقی شده است (Whybray, 1987, p.218). با توجه به این ملاحظات، که در نظر گرفته شدن زمان و مکان توسط قرآن کریم را نیز نشان می دهد، ادعای هدفمند و آگاهانه بودن پدیده ی تکرارها در قرآن تقویت می شود (Moqbel, 2022).

۳-۱-۳. نقش تفسیری نقل های تکراری

استفاده از مفهوم تفسیر درون متنی قرآنی (قرآن به قرآن) جهت درک مغایرت های موجود بین فقره های منقول نیز می تواند مفید باشد. در این زمینه بحثی با عنوان "تفسیر مطلب منقول تکرار شده از طریق رجوع به مطلب منقول تکراری هم نظیر یا مشابه"^{۱۴} در خصوص تفسیر درون قرآنی می تواند کمک کننده باشد (Moqbel, 2022). یک متن مشابه در قرآن کریم، مفهوم و معنی متن مشابه و تکراری دیگر را تبیین می کند و البته با در نظر گرفتن این مطلب که این دو متن مستقلاً و در دو سوره مختلف واقع شده اند (Sinai, Two Types, 2017, p.265). بعنوان مثال در تحلیل نسخه های مختلف داستان حضرت آدم^(ع) و ابلیس، این فرض را می توان گرفت که حداقل بخش قابل توجهی از مخاطبین یک متن خاص (از متونی پیوسته) با متون پیشینی آشنا بوده و لذا هم پوشانی های موجود بین متون متأخر و متقدم در اصل نمونه ای از کنایه ای آگاهانه

^{۱۳} این مدل ها در جهت توضیح روایت های مکتوب نقل شده در کتاب مقدس بیان شده اند: مدل اول با عنوان شفاهی به کتبی (اجرای آن روایت، دیکته کردن و سپس رونویسی) بر اجرای شفاهی روایت، به حافظه سپردن آن و سپس تولید متنی ثابت با توجه به واکنش های مخاطبین؛ مدل دوم با عنوان شفاهی به کتبی و کتبی به شفاهی و در نهایت آن تولید شفاهی به شکل متنی نوشتاری کامل تری بازآفرینی می شود (با تأثیرپذیری از واکنش مخاطبین در طول زمان و قرون)؛ مدل سوم با عنوان تقلید کتبی بر تأثیرپذیری نویسندگی یک روایت از محیط شفاهی جامعه معاصر و دخیل بودن سبک شفاهی جامعه بر تولید روایت تأکید می نماید؛ و مدل چهارم با عنوان منابع مکتوب برای تالیفات مکتوب بیان می دارد که جهت تولید یک اثر مکتوب از اثر یا آثار مکتوب سابق استفاده شده است (Niditch, 1996, pp.120-130).

^{۱۴} Interpretive Backreferencing

است (Ibid, p.283). اختلافات موجود بین نسخه داستان مذکور در سوره حجر و نسخه های آمده در سوره ص و سوره اسراء می توانند بعنوان عاملی تفسیری برای یکدیگر لحاظ گردند (Ibid, p.284). بنابراین می توان وجود نقل های متفاوت با یکدیگر در داستان های قرآنی را با توجه به نقش تفهیمی و تبیینی این نقل ها نسب به یکدیگر ملاحظه و توجیه نمود؛ به بیانی دیگر علت حذف یا ذکر کلمه ای یا عبارتی در نقلی دیگر از یک داستان آشنایی مخاطب با نقل پیشین یا کمکی به مخاطب در جهت فهم نقل پسینی است. در ادامه به نمونه هایی در قرآن کریم جهت تبیین موضوع استناد می شود:

۳-۱-۳. داستان حضرت شعیب^(ع)

به منظور درک بهتر نقش تفسیری فقره های تکراری یک داستان در قرآن کریم، سه نسخه ی داستان شعیب^(ع) که مورد مطالعه ی ونزبرو قرار گرفته اند، بررسی شده که آیا می توان نقل های متفاوت این داستان را در پرتو نقش تفسیری فقرات تکراری توجیه کرد یا خیر:

(كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ) (شعرا/۱۷۶-۱۷۷)

(وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ... (اعراف/۸۵)

(وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ... (هود/۸۴)

با توجه به ترتیب نزولی سوره ها ابتدا سوره اعراف، سپس سوره شعرا و در نهایت سوره هود نازل شده اند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۸-۳۹؛ قرشی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۹؛ محسنی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۴۰۹) که در این حالت سوره شعرا بعد از سوره اعراف می باشد. بنابراین در خصوص حذف ساختار فرمان در سوره شعرا، می توان اینگونه فرض کرد که مخاطبین با توجه به آشنایی و آگاهی قبلی خویش نسبت به نقل پیشین (سوره اعراف) توانایی درک تفاوت های موجود را دارند.

۳-۱-۳. داستان حضرت ابراهیم^(ع)

در این مثال و با استفاده از آیات زیر پاسخ حضرت ابراهیم^(ع) به فرشتگان مرسل مورد بررسی و ارزیابی قرار می گیرد:

(إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ) (ذاریات/۲۵)

(إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ) (حجر/۵۲)

(وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ فَمَا لِي بِئِنَّ أَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيزٍ) (هود/۶۹)

تفاوت در اینجا بین آیه ۵۲ سوره حجر از یک سو و آیات ۲۵ سوره الذاریات و ۶۹ سوره هود از سویی دیگر نمایان است:

آیا حضرت ابراهیم^(ع) در پاسخ از واژه «سَلَامٌ» استفاده کرده یا عبارت «إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ» را بکار برده است؟ یکی از راه ها جهت پاسخ به این سوال بکارگیری مفهوم نقش تفسیری فقرات تکراری است (Moqbel, 2022): براساس محاسبات انجام شده، ترتیب این آیات به این شکل است: ابتدا آیه ۲۵ سوره ذاریات، سپس آیه ۵۲ سوره حجر و در انتها آیه ۶۹ سوره هود (Sinai, The Qur'an, 2017, pp.114-115). براین اساس می توان گفت که آیه ۵۲ سوره حجر، که فاقد واژه سلام است، در واقع به نقل و گزارش قبلی، آیه ۲۵ سوره ذاریات، ارجاع می دهد. به عبارتی دیگر اینگونه می توان تصور کرد که آگاهی پیشینی مخاطبان قرآن کریم نسبت به نقل های سابق، در درک و فهم حذف ها یا اضافه های موجود در نقل های جدید کمک کننده بوده و اشکال وجود تناقض را برطرف می نماید.

۳-۲. دلایل و شواهد برون قرآنی

در این قسمت با استناد به مواردی از جمله آثار مکتوب باستانی خاورمیانه و اشعار دوره جاهلی، و با ذکر نمونه‌هایی تاریخی، و با توجه به رواج داشتن خلق روایت‌ها و آثار متفاوت از سوی یک نویسنده، تفاوت‌های موجود بین داستان‌های قرآنی قابل توجه خواهد بود:

۳-۲-۱. آثار مکتوب باستانی در منطقه خاورمیانه

در پرتو مکتوبات کشف شده‌ی خاورمیانه در دوران باستان، تصورات ما در خصوص پیوستگی و یکپارچگی درون متنی مورد تردید قرار می‌گیرد (Berman, 2017, p.3). ادعای مطرح شده بوسیله محققان اسفار پنجگانه مبنی بر تعدد مؤلفین و تألیف جمعی تورات با توجه به تفاوت عناوین و نام‌های الهی در آن، از طریق به کارگیری کتیبه‌های بعل اوگاریتی (Ugaritic Ba'al Cycle)^{۱۵} که در آن از یک الهه با دو نام یاد شده، قابل پاسخگویی است (ibid, pp.3-4)؛ و با در نظر گرفتن این فرض که مدرک ارائه شده از چرخه بعل می‌تواند توسط یک نویسنده واحد نوشته شده باشد، پس همین امر درباره تورات نیز می‌تواند صادق باشد و در نتیجه وجود بیشتر از یک نام الهی، لزوماً دال بر تألیف ترکیبی و چندگانه نخواهد بود (Moqbel, 2022).

مقایسه‌ی بین کتیبه‌های کادش (شهری باستانی در شام) رامسس دوم (از فراعنه مصر باستان) با بندهای ۱۳الی ۱۵ گزارش مهاجرت و خروج قوم بنی اسرائیل در عبور از دریا (Berman, 2017, pp.19-25) می‌تواند در این زمینه قابل توجه باشند به این دلیل که گزارش‌های متقابل درباره واقعه‌ای یکسان بوسیله فرمانروایی واحد -رامسس دوم- انجام شده و در سراسر سرزمین مصر در معرض عموم قرار داده شدند و باستان‌شناسان فعال در حوزه مصر شناسی بر این متفق هستند که گزارش‌های مختلف مذکور در زمانی یکسان رخ داده‌اند. بنابراین با توجه به توضیحات و شواهد مطرح شده از آثار مکتوب دوران باستان خاورمیانه و با نظر به واقع شدن قرآن کریم در بافت خاورمیانه باستانی، نمی‌توان نسبت به وجود مغایرت در نقل‌های آمده در قرآن کریم شگفت زده شد (Moqbel, 2022). مقبولیت و رواج وجود نقل‌های مختلف در آن دوران علیرغم انتساب به نویسنده‌ای واحد، می‌تواند دلیلی بر پذیرفته شدن چنین پدیده‌ای در متن قرآن نیز باشد؛ به این معنا که تولید متنی در چند نسخه و وجود مغایرت‌هایی در آن در محیط قرآنی آن زمان امری پذیرفتنی و رایج بوده است.

۳-۲-۲. اشعار دوره جاهلی

در مجامع ادبی ما قبل اسلام خلق نسخه‌های متفاوت از اثر واحد ادبی توسط یک مؤلف امری متداول بوده است (Ibid). با در نظر گرفتن متداول بودن وجود گوناگونی در اشعار عربی قبل از اسلام، آیا امکان نسبت دادن نسخه‌های گوناگون یک قصیده خاص به نویسنده‌ای واحد وجود دارد؟ به بیانی دیگر آیا امکان تصور اینکه شاعری واحد نسخه‌های مختلفی از شعری خاص تولید کند، وجود دارد (Zwettler, 1978, p.206)؟

به عنوان نمونه در تحلیلی از شعری از علقمه^{۱۶} که در آن برای آزادی برادرش خواهش و تمنا می‌کند نسخه‌های مختلفی از این شعر ثبت شده است؛ با رد امکان نقص و اشکال در نقل آنها یا اشتباهات نسخه نویس، سه توضیح احتمالی در توجیه این

^{۱۵} مجموعه بعل متونی داستانی بوده که شخصیت اصلی آنها خدایان و الهه‌های اوگاریت باستان هستند، از شش لوح مربوط به بعل، خدای طوفان، و شکست دشمنان و پادشاهی او تشکیل شده است که در شهر باستانی اوگاریت، شهری در سواحل شمالی سوریه در دریای مدیترانه که در سال ۱۹۲۸ میلادی به لطف یک شخم زن سوری بطور تصادفی مجدداً کشف شده بود، یافت شدند (Coogan & Smith, 2012, pp.1-6).

^{۱۶} عَلَقْمَةُ بْنُ عَبْدَةَ بْنِ نَاصِرَةَ بْنِ قَيْسٍ از شاعرین مشهور عرب در دوره جاهلیت و معاصر شاعر معروف امرؤ القیس (عباسی، ج ۱، ص ۱۷۵).

پدیده بیان می‌گردد: توضیح نخست در این باره، ارادی بودن خلق این نسخه‌های مغایر و مختلف از سوی خود شاعر است، خواه در نتیجه تلاشش برای دستیابی به توازنی شایسته (وزن و هماهنگی شعر) یا بعنوان تغییراتی درباره موضوع آن (Montgomery, 1997, pp.38-40). در نتیجه تصور اینکه شاعری واحد بتواند نسخه‌های مختلف و متفاوت یک شعر خاص را خلق کند امکان‌پذیر است. بطور واضح برخی تغییرات و مغایرت‌ها (بوسیله خالق اثر) در نقل‌های یک شعر، خودآگاهانه و ارادی تلقی می‌گردد؛ در نتیجه وجود نسخه‌های گوناگون از یک قصیده این حقیقت را منعکس می‌سازد که انعطاف نسبی همیشه محفوظ مانده و شاعر در جهت تغییر یا استفاده مجدد کلمات و عبارات شعر خویش آزادی عمل دارد (Bateson, 1970, pp.123-124; Zwettler, 1978, pp.206-207).

شواهد مطرح شده قبلی به وضوح بر اینکه وجود نسخه‌های متفاوت می‌تواند نتیجه‌ی تألیف ارادی و خودآگاهانه صورت گرفته باشد، تأکید می‌نماید. بنابراین با اطمینان می‌شود اذعان کرد که وقوع نسخه‌های متفاوت امری رایج و عادی هم در نقل‌های قرآنی و هم شعر قبل از اسلام بوده است (Moqbel, 2022). درباره قرآن کریم و وجود داستان‌ها در نقل‌های مختلف می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که وجود آنها هدفمند و مقصود می‌باشد.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی پدیده تکرار در قرآن کریم، به‌ویژه در داستان‌های قرآنی و بیان دلایل و شواهدی در جهت توجیه این مسئله و رد فرضیه سنت‌های مختلف و نزبرو است. و نزبرو با توجه به اختلافات موجود میان نقل‌های داستانی واحد (که به‌عنوان نمونه، وی بر داستان حضرت شعیب^(ع) تمرکز کرده است)، این نتیجه‌گیری را کرده است که تدوین قرآن به‌صورت دیر هنگام انجام شده و شامل سنت‌های متفاوت و مجزایی در متن خود است. نقل‌های متفاوت از یک داستان واحد در قرآن، با توجه به تشابه و همسانی بالای این نقل‌ها، می‌تواند به‌خوبی واژه تکرار را توصیف کند. و نزبرو، این نقل‌های مشابه تکرار شده را نقطه ضعفی برای متن الهی قرآن دانسته و اقدام به ارائه فرضیاتی در این باب نمود.

مفسران و علمای مسلمان اینگونه تکرارها در متن قرآن کریم را نمایانگر فصاحت و بلاغت قرآن دانسته و آنها را دلیلی بر اعجاز وحی قرآنی از آن جهت که داستانی واحد را به صورت‌هایی مختلف آورده، بر شمرده‌اند. همچنین وجود تکرار در متن قرآنی را به عنوان وسیله‌ای جهت تأکید مطلب ذکر کرده و آن را از قواعد مرسوم و رایج زبان عربی دانسته‌اند. از دید قرآن پژوهان مسلمان علاوه بر موارد مذکور، تسلی خاطر پیامبر اکرم و مطلع گشتن همه قبایل و اصناف مردم از آن داستان تکرار شده از دیگر دلایل وجود این پدیده در قرآن کریم می‌باشد.

دلایل و شواهد دیگر مورد استناد در پژوهش حاضر جهت توجیه پدیده تکرار در متن قرآنی به دو دسته‌ی درون قرآنی و برون قرآنی تقسیم گردید. در بخش شواهد برون قرآنی، وجود تکرار و نسخه‌های متفاوت و مشابه از یک روایت یا اثر خاص در اشعار قبل از اسلام و همچنین مکتوبات کشف شده‌ی خاورمیانه باستان که امری متداول و رایج بوده است، امکان تولید چند نسخه مشابه و در عین حال متفاوت توسط نویسندگان یا مؤلفی واحد را اثبات نموده و لزوماً دلالتی بر وجود چند مؤلف برای اثری واحد با نسخه‌های متفاوت نخواهد بود که این شواهد در نهایت فرضیه و نزبرو مبنی بر اینکه متن قرآنی با توجه به وجود نسخه‌های مشابه و تکراری از داستان‌ها دال بر تعدد مؤلفین آن است، را رد می‌کند.

در بخش شواهد و دلایل درون قرآنی بیان گردید که با توجه به سبک گفتاری و شفاهی متن قرآنی و ارثه عمومی آن، قاعدتاً وجود چنین تکرارهایی که از ویژگی‌های ذاتی و اجتناب ناپذیر این سبک است، اشکالی بر متن مورد نظر وارد نمی‌نماید. همچنین توجه به بافت کلی سوره و عدم بافت زدایی داستان‌های تکرار شده، تفاوت‌های موجود بین نسخه‌های منقول آنها در متن قرآنی را توجیه پذیر و قابل فهم می‌کند چون که اهداف مورد نظر در هر سوره بر نوع گزینش و چینش کلمات، عبارات و محتوای هر داستان تاثیرگذار خواهد بود. شاهد و دلیل دیگر برای توجیه تفاوت نسخه‌های داستانی منقول، استفاده از کارکرد تفسیری نسخه‌های تکرار شده این داستان‌ها نسبت به یکدیگر است به طوری که آشنایی و اطلاع مخاطبین از فقره‌های پیشینی بر شکل و محتوای موارد پسینی تاثیر گذار بوده و فهم تفاوت‌های نسخه‌های داستانی با یکدیگر را تسهیل می‌نماید. در نهایت مشخص گردید که وجود تکرار و تشابه در نقل‌های مختلف یک داستان در متن قرآن نه تنها ضعفی برای این متن الهی تلقی نمی‌شود، بلکه نشان‌دهنده احاطه و توجه قرآن کریم به فضای اجتماعی و فرهنگی زمان خویش و هماهنگی با سلیقه و روش مرسوم مخاطبان خود است. بنابراین، بر خلاف دیدگاه ونزبرو، تکرار داستان‌ها در قرآن کریم و وجود نسخه‌های متفاوت از آنها، حرکتی هدفمند از سوی خداوند متعال و با قصدی خاص تلقی می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي (۱۴۰۷ق). زاد المسير في علم التفسير. به كوشش محمد عبدالله. الطبعة الاولى. بيروت: دار الفكر.
۲. ابو هلال عسكري، حسن بن عبدالله (بی تا). الصنائع، الكتابة والشعر. تحقيق على محمد بجاوی. الطبعة الاولى. بيروت: مكتبة العصرية.
۳. باقلانی، محمد بن الطيب (۱۴۲۲ق). الانتصار للقرآن. الطبعة الاولى. بيروت: دار ابن حزم.
۴. بخشی، مریم (۱۳۹۸ش). «مرزشکني روايي در روايت های قرآني». آموزه های قرآنی، ۱۶ (۳۰)، صص ۱۰۷-۱۳۰. (فاقد doi)
۵. حکيم، محمد باقر (۱۳۷۴ش). القصص القرآني. چاپ دوم. قم: المركز العالمي للدراسات الاسلامية.
۶. دينوری، ابن قتیبہ (۱۴۲۳ق). تأويل مشكل القرآن. تحقيق ابراهيم شمس الدين. الطبعة الاولى. بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
۷. زرکشی، بدرالدين محمد (۱۳۷۶ق). البرهان في علوم القرآن. تحقيق محمد أبو الفضل. الطبعة الاولى، بيروت: دار المعرفة.
۸. سيوطي، جلال الدين (۱۴۰۸ق). معترك الاقران في اعجاز القرآن. تحقيق على محمد بجاوی. الطبعة الاولى. بيروت: دار الكتب العلمية.
۹. سيوطي، جلال الدين (۱۴۱۶ق). الاتقان في علوم القرآن. تحقيق سعيد المندوب. الطبعة الاولى. بيروت: دارالفكر.
۱۰. طبراني، سليمان بن احمد (۲۰۰۸م). التفسير الكبير. الطبعة الاولى. اردن: دارالكتاب الثقافي.

۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق وتصحیح احمد حبیب قصیر العاملی. الطبعة الاولى. بی جا: مکتب الإعلام الإسلامی.
۱۲. طوفی الصرصی، سلیمان بن عبدالقوی (۱۴۱۹ق). الانتصارات الاسلامیة فی کشف شبه النصرانیة. الطبعة الاولى. ریاض: مکتبة العبیکان.
۱۳. عباسی، عبدالرحیم بن احمد (بی تا). معاهد التنصیص علی شواهد التلخیص. بی جا: بی نا.
۱۴. علوی مقدم، محمد (۱۳۷۲ش). در قلمرو بلاغت. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۱۵. قرشی، علی اکبر (۱۳۹۱ش). تفسیر احسن الحدیث. چاپ اول. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
۱۶. کرمانی، محمود بن حمزة (۱۴۰۶ق). اسرار التکرار فی القرآن. الطبعة الاولى. قاهره: دارالفضیلة.
۱۷. محسنی، محمد آصف (۱۳۹۶ش). افق اعلی. چاپ اول. افغانستان، کابل: نشر رسالات.
۱۸. معرفت، محمد هادی (۱۳۹۰ش). تفسیر اثری جامع. ترجمه جواد ایروانی. چاپ اول. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۱۹. مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۸ش). تفسیر کاشف. چاپ اول. قم: بوستان کتاب.
۲۰. مهدوی راد، محمد علی؛ نیلساز، نصرت (۱۳۸۵ش). «تاریخ گذاری تفسیر منسوب به ابن عباس نقد روش تحلیل ادبی نزبرو و ریپین». تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ۳(۶). صص ۲۷-۶۴. DOI: [10.22051/TQH.2007.3472](https://doi.org/10.22051/TQH.2007.3472)
۲۱. ورادی اصفهانی، محمد جواد؛ نیلساز، نصرت؛ پاکتچی، احمد؛ غروی نائینی، نهله (۱۴۰۱ش). «سنت های مختلف در قرآن: بررسی تحلیل ونزبرو از داستان شعیب در قرآن و ارزیابی پیامدهای آن». مجله پژوهش های قرآن و حدیث. ۵۵(۲). صص ۵۲۹-۵۵۲. DOI: [10.22059/IJQST.2022.344635.670018](https://doi.org/10.22059/IJQST.2022.344635.670018)
۲۲. یعقوبی، احمد ابن اسحاق (بی تا). تاریخ یعقوبی. بی جا. بی جا: دار صادر.
23. Bannister, Andrew G. (2014). "An Oral-Formulaic Study of the Qur'an". Lanham and Plymouth: Lexington Books.
24. Bateson, Mary Catherine. (1970). "Structural continuity in Poetry: A Linguistic Study of Five Pre-Islamic Arabic Odes". Paris. The Hague: Mouton.
25. Berman, Joshua. (2017). "Inconsistency in the Torah Ancient Literary Convention and the Limits of Source Criticism". New York: Oxford University Press.
26. Coogan, Michael D. & Smith, Mark S. (2012). "Stories from Ancient Canaan". Louisville, Kentucky: Westminster John Knox Press.
27. DeConick, April D. (2005). "Recovering the Original Gospel of Thomas, A History of the Gospel and its Growth". London: Published by T&T Clark.
28. Donner, Fred. (2008). "The Qur'an in Recent Scholarship-Challenges and Desiderata", in The Qur'an in its Historical Context, ed. Gabriel S. Reynolds, Abingdon: Routledge,
29. Graves, M. (2016). Form Criticism or a Rolling Corpus: The Methodology of John Wansbrough through the Lens of Biblical Studies. *Journal of the International Qur'anic Studies Association*, 1(1), 47-92. <https://doi.org/10.5913/jiqsa.1.2017.a005>
30. Montgomery, James. (1997). "The Vagaries of the Qasida: The Tradition and Practice of Early Arabic Poetry". Cambridge: Gibb Memorial Trust.
31. Moqbel, Tareq. (2022). "Revisiting Wansbrough's Perspective on the Qur'an's Synoptic Problem". *Al Bayān-Journal of Qur'an and Hadith Studies*. 20. pp. 329-349. DOI: [10.1163/22321969-12340118](https://doi.org/10.1163/22321969-12340118)
32. Motzki, Harald. ((2006). "Dating the so-called Tafsir Ibn 'Abbās: some additional remarks". *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 31. pp. 147-163.

<https://hdl.handle.net/2066/45091>

33. Neuwirth, Angelika. (2001). "*Quran, Crisis and Memory: The Qur'anic path towards canonization as reflected in the anthropogonic accounts*". in *Crisis and Memory in Islamic Societies*, eds. Angelika Neuwirth and Andreas Pflitsch, Würzburg. Beirut: Ergon Verlag.
34. Niditch, Susan. (1996). "*Oral World and Written Word: Ancient Israelite Literature Library of Ancient Israel*". Louisville, Kentucky: Westminster John Knox Press.
35. Shoemaker, Stephen. (2012). "*The death of a prophet: The End of Muhammad's Life and the Beginnings of Islam*". Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
36. Sinai, Nicolai. (2017). "*The Qur'an a Historical-Critical Introduction*". Edinburgh: Edinburgh University Press.
37. Sinai, Nicolai. (2017). "*Two Types of Inner-Qur'anic Interpretation*". in *Exegetical Crossroads: Understanding Scripture in Judaism, Christianity and Islam in the Pre-Modern Orient*, eds. Georges Tamer, Regina Grundmann, Assaad Elias Kattan and Karl Pinggéra, Berlin: De Gruyter.
38. Stewart, Devin. (2016). "*Wansbrough, Bultmann, and the Theory of Variant Traditions in the Qur'an*". in *Qur'anic Studies Today*, eds. Angelika Neuwirth and Michael A. Sells, London, New York: Routledge.
39. Wansbrough, John E. (1977). "*Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*". Oxford: Oxford University Press.
40. Wansbrough, John E. (1978). "*The Sectarian Milieu: Content and Composition of Islamic Salvation History Issue*". Oxford: Oxford University Press.
41. Whybray, Roger. (1987). "*The Making of the Pentateuch: A Methodological Study*". Sheffield: JSOT.
42. Witztum, Joseph. (2015). "*Variant Traditions, Relative Chronology, and the Study of Intra-Quranic Parallels*". in *Islamic Cultures, Islamic Contexts Essays in Honor of Professor Patricia Crone*, eds. Behnam Sadeghi, Asad Q. Ahmed, Adam Silverstein and Robert Hoyland, Leiden: Brill.
43. Zwettler, Michael. (1978). "*The Oral Tradition of Classical Arabic Poetry: Its Character and Implications*". Columbus: Ohio State University Press.